نگاهی آسیب شناسانه به وقایع اخیر **بخش دوم و پایانی**

تحرکات اقتصادی دولت سیزدهم تهدیدی برای جریان لیبرال

محمدرضا غلامرضا
معاون سیاسی
وزیر کشور

آشوب‌ها و اغتشاشات اخیر را از ابعاد و زوایای مختلف می‌توان تحلیل و واکاوی کرد. در این میان، نگاه آسیب شناسانه کمک خواهد کرد تا هم عمق ماجرا عیان و نمایان شود و هم توشه‌ای بشود برای آینده تا بهتر بتوان سناریوهای دشمن را رصد و برای مقابله با آن برنامه ریزی کرد. دکتر «محمدرضا غلامرضا» معاون سیاسی وزیر کشور در یادداشتی اختصاصی برای «ایران» و با نگاهی تحلیلی، وقایع پس از فوت خانم مهسا امینی را آسیب شناسی کرده است که بخش اول آن دیروز در همین صفحه منتشر شد و در ادامه بخش پایانی آن را از نظر می گذرانید؛

■ **۲.منازعه گفتمانی با اهداف سیاسی**

یکی از علل موجده وقایع اخیر را در منازعه گفتمانی میان دو گفتمان لیبرال و اسلامی یا به تعبیر دیگر دینی و غیردینی در داخل ایران باید جست. گفتمان لیبرال با تکیه بر مفاهیمی چون رفاه و آزادی از ابتدای انقلاب تا به امروز به تقابل با گفتمان انقلاب اسلامی پرداخته و طی دهه‌های پیشین سعی کرده دستگاه فکری و بینشی جامعه را از طریق جریان‌های نفاق، نفوذ و استحاله تحت تأثیر قرار داده و به سمت خود سوق دهد.

بر همین اساس، گفتمان مذکور تمامی ظرفیت‌های خود را برای نفوذ در نظام آموزشی، نظام فرهنگی، اقتصاد و... به کار گرفته و توانسته در بین قشر نخبگان، جوانان و زنان جامعه، هوادارانی را جذب و شبکه‌سازی نماید.

در دوره هشت ساله حاکمیت دولت قبل، به دلیل تمرکز حداکثری بر برجام و اعتماد و امید به غرب برای حل مسائل و مشکلات داخلی و از سویی خروج امریکا از توافق و آغاز جنگ تمام عیار اقتصادی غرب علیه جمهوری اسلامی و ناکارآمدی‌های دولت، گفتمان لیبرال در حوزه سرمایه اجتماعی دچار افول شد و به دلیل عملکرد بسیار ضعیف دولت قبل، حامیان گفتمان غرب‌گرا از نظر سازمانی نیز با اختلافات درونی روبه‌رو شدند. با فعال شدن دولت انقلابی و مردمی، زمینه برای حرکت روبه جلوی گفتمان اسلامی و به تبع آن دستیابی به نتایج ملموس و قابل قبول در حوزه‌های مختلف بدون اتکای بر غرب و ساختارهای غربی فراهم شد و این امر مطمئناً در بلندمدت به تحدید نقش، نفوذ و کنشگری جریان لیبرال و غرب‌گرا و دخالت بیگانگان در عرصه سیاسی و حتی اقتصادی منجر خواهد شد و بر همین اساس تمامی ظرفیت‌ها در حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف را جهت حفظ و احیای خویش به کار گرفته‌اند.

در واقع، روی کار آمدن دولت سیزدهم به منزله خط بطلانی بر حاکم‌سازی استانداردهای سیاسی - مدنی جریان لیبرال در داخل ایران بود و مردم با انتخاب آیت‌الله رئیسی بار دیگر خط استیلای جریان لیبرال بر کشور ایران را به شکست کشاندند.

کنشگری فعال دولت سیزدهم در عرصه اقتصادی به گونه‌ای بود که روند بهبود اقتصادی ایران با سرعت فزاینده‌ای همراه شد و این مسأله برای جریان لیبرال چندان خوشایند نبود چرا که اساس سیاست‌های امریکا شکست اقتصادی ایران بوده و رویکرد حفظ ساختار تحریم‌های فراگیر علیه کشورمان بر این مبنا طراحی و اجرا شده است.

جدای از این موضوع، تحرک اقتصادی و موفقیت دولت در این عرصه با تغییر گرایش حداکثری به غرب و تمرکز بر منطقه آسیا و کشورهای همسایه، قطعاً وضعیت جدیدی را در داخل پدید می‌آورد و نه تنها منجر به گشایش اقتصادی در داخل خواهد شد بلکه زمینه را برای تقویت و تحکیم گفتمان انقلاب اسلامی و تضعیف گفتمان لیبرال نیز فراهم خواهد کرد. به هر حال جریان لیبرال به این نکته واقف است که موفقیت اقتصادی این دولت - که شاخص‌های غرب آن را قطعی تلقی می‌کند - منجر به افزایش سرمایه اجتماعی گفتمان انقلاب اسلامی خواهد شد.

بر اساس آمارهای گمرک ایران، حجم تجارت خارجی غیرنفتی ایران (صادرات+واردات) در ۱۳ماهه نخست دولت سیزدهم یعنی از ابتدای شهریور سال ۱۴۰۰ تا پایان شهریور ۱۴۰۱ به ۱۱۶ میلیارد و ۷۲ میلیون دلار رسیده است که این میزان از رشد نزدیک به ۳۰ درصدی (۲۶ میلیارد و ۶۳۶ میلیون دلار) در مقایسه با سال پایانی دولت دوازدهم حکایت دارد.

ارزش صادرات غیرنفتی ایران از شهریور ۱۴۰۰ تا شهریور ۱۴۰۱ نیز حدود ۵۵ میلیارد و ۲۰۹ میلیون دلار بود که نسبت به صادرات ۴۳ میلیارد و ۴۹۱ میلیون دلاری در ۱۳ ماهه انتهایی دولت روحانی رشد ۲۷ درصدی (معادل افزایش ۱۱ میلیارد و ۷۱۸ میلیون دلاری) داشته است.

تحرک اقتصادی ایران و برون‌رفت آن از تنگناهای ۱۰ سال اخیر برای غرب و بویژه امریکا به خودی خود غیرقابل تصور و باور است چرا که اساس سیاست‌های امریکا، انگلیس، صهیونیست‌ها، فرانسه و آلمان، شکست اقتصادی ایران بوده و رویکرد حفظ ساختار تحریم‌های فراگیر علیه کشورمان بر این مبنا طراحی و اجرا شده است.

غرب می‌داند که موفقیت اقتصادی این دولت - که شاخص‌های غرب آن را قطعی تلقی می‌کند -باعث می شود ایران زخم‌خورده از توطئه‌های خارجی و تحت فشار سیاست‌های نادرست دولت‌های قبل، انسجام خود را پیدا کرده و حرکت شتابانی را آغاز کند. تغییر نگرش تمرکز به غرب، به تمرکز بر آسیا و دولت‌های همسایه، ظرفیت لازم را برای جلب همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای فراهم می‌کند.

رسیدن ظرفیت صادراتی ایران به ۲۰۰ میلیارد و مبادلات اقتصادی ۴۰۰ میلیارد دلاری طی پنج سال آینده که جزو هدفگذاری دولت است، «جهشی ویژه» به حساب می‌آید و نگرش به شرق - البته با اصلاح ساختارهای تجاری ایران - موفقیت این هدفگذاری را تضمین می‌کند. تبدیل وضعیت و حجم اقتصادی از ۳۶ میلیارد دلار صادرات سال ۱۳۹۹ به ۲۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۴۰۶، طی پنج سال آینده، ایران را از رتبه ۲۴ فعلی به رتبه ۱۴ در تولید ناخالص داخلی می‌رساند.

لذا با توجه به اینکه جهش اقتصادی دولت سیزدهم به منزله یک تهدید استراتژیک برای جریان لیبرال قلمداد می شود، این جریان همزمان با اعتراف به رشد اقتصادی ایران، سعی دارد اوضاع داخلی ایران را، بحرانی توصیف کند تا به زعم خود مانع گرایش طرف‌های خارجی به ایران و حتی پذیرش عضویت و تداوم آن در نهادهای مالی مهمی مثل پیمان شانگهای و پیمان بریکس شود و از طرف دیگر در چهارچوب یک جنگ تمام عیارشناختی مردم ایران را نسبت به مطلوب بودن سیاست‌های پیش‌برنده دولت در عرصه اقتصادی بدبین کنند.

در همین راستا، جریان لیبرال داخلی از زمان آغاز اغتشاشات با فرار رو به جلو و جا خالی ناشیانه نسبت به عملکرد دولت قبل، سعی کرد با گزاره‌هایی مبنی بر شرایط بحرانی نظام یا وضعیت نابسامان اقتصادی و ضعیف بودن کشور در عرصه‌های مختلف و...، بدون اینکه مرزبندی خود را با اغتشاشات، اقدامات تروریستی و تجزیه طلبانه، اهانت به مقدسات و همچنین مواضع خصمانه دشمنان نظام و بیگانگان مشخص و تعیین نمایند، قصد دارند فرصت‌طلبانه از این مسأله جهت اهداف سیاسی و احتمالاً انتخاباتی خود بهره‌برداری کنند.

در جریان اغتشاشات اخیر، «بزرگترین عملیات تأثیرگذاری» و به عبارت دیگر «جنگ جهانی رسانه‌ای» علیه جمهوری اسلامی طراحی و اجرا شد. علاوه بر سوژه‌سازی از هر پدیده طبیعی و مصنوعی و هیاهوی رسانه‌ای شبکه‌های مزدور فارسی زبان، موج‌سواری بر نارضایتی و خلق نارضایتی‌های سفارشی با جعل و روایت‌سازی دروغین از رویدادها، تبدیل نارضایتی به اعتراضات اجتماعی، دگرگون کردن اعتراضات اجتماعی به سیاسی، تغییر جهت آنها به اعتراضات ساختاری و در نهایت تبدیل اعتراض به اغتشاش و شورش و جنگ خیابانی و...، دستورالعملی است که شبکه‌های مذکور در اغتشاشات اخیر دنبال کردند. در همین راستا، شبکه‌ای همچون بی.بی.سی که از قدمتی دیرینه برخوردار است و قاعدتاً پیرامون شئون حرفه‌ای خود باید حساس باشد، با چرخشی گسترده و تغییر کامل برنامه‌های عادی و روزانه و گذشتن از دیگر اخبار مهم جهانی، عملاً به مرتبه «صحنه گردانی عملیاتی اغتشاشگران خیابانی» تبدیل شد و شبکه اینترنشنال نیز با زیرپا گذاشتن تمامی اصول و قواعد بین‌المللی و حرفه‌ای به یک شبکه مروج خشونت و تروریستی مبدل شد.

از سوی دیگر، پلتفرم‌هایی همچون توئیتر نیز چند صد هزار حساب کاربری قلابی فارسی زبان با هدف انتشار اخبار جعلی و بزرگ‌نمایی مشکلات و کوچک‌نمایی دستاوردها، به تولید میلیون‌ها پیام و محتوای گمراه کننده برای فریب مخاطبان فارسی زبان اقدام کردند؛ توئیتر به دستور امریکا، میدان نبرد و جنگ رسانه‌ای گسترده‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران با نادیده‌گرفتن تمامی قوانین بین‌المللی و دستورالعمل‌های فنی و حقوقی، به سود دشمنان ایران هموار و آغاز کرد تا پیاده نظام داخلی و ضدانقلاب خارج نشین به هدایت سازمان‌های اطلاعاتی و با ساختن هزاران کاربر جعلی (روبات) و انتشار اخبار هدفمند و دروغ، افکار عمومی را در ایران و جهان فریب دهند. بر اساس پایش توئیتر فقط در بازه زمانی ۲۰ شهریور ۱۴۰۱ تا ۲۰ مهر ۱۴۰۱ بیش از ۵۰ هزار کاربر جدید فارسی زبان با هویت‌های جعلی در توئیتر ساخته شده است تا علیه جمهوری اسلامی ایران فعالیت کنند. این در حالی است که پیش از آن ماهانه حداکثر حدود چهار هزار کاربر فارسی زبان در توئیتر ایجاد می‌شده است.

فراوانی این اقدامات موجب شد برخی جناح‌های سیاسی امریکا نسبت به این موضوع احساس خطر کرده و در

ایرنا

> **آنچه که امروز در کف خیابان و عرصه فضای مجازی مشاهده می‌شود، محصول منازعه گفتمانی می‌باشد و گفتمان جریان لیبرال به سرکردگی امریکا سعی دارد با تکیه بر شعارهای پیشین خود همچون زن، زندگی، آزادی و بحرانی جلوه دادن وضعیت حاکم و عدم کارآمدی آن، زمینه را برای احیای گفتمان خویش و حضور دوباره در عرصه حاکمیتی نظام فراهم سازد و از بستر به وجود آمده در عرصه‌های سیاسی آینده بهره‌برداری کند**

گزارش‌های متعدد مانند گزارش CNN با عنوان «کمپین دستکاری هماهنگ» به تخلفات توئیتر از قوانین اعتراض کنند!

در همین راستا، بعد از آن که حجم تولید محتوا، هشتگ‌سازی و بخصوص فعال شدن ریترها (ریتوئیت‌کننده‌ها) همزمان با آغاز اغتشاشات در ایران به طور فزاینده‌ای افزایش پیدا کرد و حتی بنابر ادعای برخی رسانه‌ها رکورد تاریخ توئیتر از چند جنبه شکسته شد، شبکه خبری سی.ان.ان به این ترندینگ گسترده و هشتگ‌سازی، حساس شد و در مطلبی با تیتر «جنگ روایت‌ها درمورد ایران در شبکه‌های اجتماعی»، نقدهای جدی به موجودیت این ترند مطرح کرد و آن را زیر سؤال برد. مهم‌ترین نقدی که این شبکه امریکایی مطرح کرد روی «کمپین دستکاری هماهنگ» (coordinated manipulation campaigns) استوار است. این کمپین‌ها روی عملیات از پیش تعیین شده و سازماندهی شده متمرکز است که یک مادر خرج و سفارش دهنده دارد. در این کمپین‌ها کاربران یا به طور مشخص بخوانید روبات‌های سایبری، خود را جای مردم جا می‌زنند و عموماً فقط ارسال محتوا و بازنشر با هشتگ انجام می‌دهند و کامنت‌گذاری بسیار پایین و مخاطبان محدودی دارند. به این نوع کنش در فضای شبکه اجتماعی، «عملیات تأثیر» (INFLUENCE OPERATION) می‌گویند. کارشناسان تحلیل داده به سی.ان.ان گفتند: «تعداد قابل توجهی از حساب‌های کاربری در موج جدید، تازه ایجاد شده‌اند.» در این گزارش، سی.ان.ان قاطعانه اعلام می‌کند که موج هشتگی مهسا امینی در فضای توئیتر، مصنوعی و روبات‌محور بوده است. علاوه بر تمرکز بی‌سابقه پلتفرم‌های امریکایی در تحریک و مدیریت اغتشاشات، می‌بایست به تلاش‌های گروه‌های ضد انقلاب، حامیان تغییر نظام از جناح راست و محافظه‌کار امریکا تا رژیم صهیونیستی، مراکز اعتدال، فکر و صواب در سعودی و امارات و در نهایت منافقین ساکن در آلبانی اشاره کرد.

این تدارک گسترده از جنبه عملیاتی و تکاپوی رسانه‌ای و تبلیغاتی غرب با کنشگری فعال امریکا را می‌توان بیانگر انفعال جریان استکبار در برابر اقتدار روزافزون نظام جمهوری اسلامی و حرکت روبه جلوی دولت در عرصه‌های گوناگون و از همه مهمتر تغییر نقشه سیاسی دنیا و شکل‌گیری نظم نوین جهانی قلمداد کرد.

از طرف دیگر، رویدادهایی نظیر راهپیمایی اربعین امام حسین علیه السلام و سرود حماسی «سلام فرمانده» و استقبال بی‌نظیر مردم ایران و منطقه از این دو رویداد و همچنین برپایی میهمانی ۱۰کیلومتری جشن عید غدیر در پایتخت و حضور کم نظیر و پرشور مردم تهران در آن و ورود اثرگذار و فراگیر به عرصه فرهنگی - اجتماعی در داخل و خارج بر نگرانی و هراس غرب از اقتدار روزافزون نظام جمهوری اسلامی و زنده بودن انقلاب افزود. بنابراین آنچه که امروز در کف خیابان و عرصه فضای مجازی مشاهده می‌شود، محصول منازعه گفتمانی است و گفتمان جریان لیبرال به سرکردگی امریکا سعی دارد با تکیه بر شعارهای پیشین خود همچون زن، زندگی، آزادی و بحرانی جلوه دادن وضعیت نظام و دولت حاکم و عدم کارآمدی آن، زمینه را برای احیای گفتمان خویش و حضور دوباره در عرصه حاکمیتی نظام فراهم سازد و از بستر به وجود آمده در عرصه‌های سیاسی آینده بهره‌برداری کند.

به هر حال، جریان لیبرال با شعار زن، زندگی، آزادی به دنبال القای متن مدرنیته در ساختار سیاسی جامعه اسلامی بوده و بر همین مبنا نیز توانسته است عده‌ای را با انواع شگردهای رسانه‌ای تحت کنترل خود دربیاورد و در یک جنگ تمام عیار شناختی، ضمن مدیریت بخشی از بدنه نسل جوان و تغییر ذائقه ایرانی و به تبع آن تغییر سبک زندگی اسلامی، به نفوذ در سطوح مختلف مدیریتی مبادرت ورزد.

حال با توجه به شرایطی که در جامعه رخ داده است، می‌بایست از سوی دستگاه‌های متولی و مسئول اهتمام جدی به مقوله امنیت و امنیت روانی به‌عنوان یکی از حقوق عمومی مردم صورت گیرد و این مهم در پرتو ایجاد همبستگی و انسجام ملی و مدیریت هوشمندانه فضای مجازی و مقابله با هرگونه فضاسازی و هیاهوی رسانه‌ای و تبلیغاتی با تکیه بر جهاد تبیین و روایتگری مناسب و بموقع از رویدادها عینیت می‌یابد. مقوله امنیت، یک مقوله بسیار مهم و استثنایی است و خداوند متعال نیز در قرآن کریم یکی از بزرگترین نعمت‌های خود را نعمت امنیت به شمار می آورد؛ «و امنهم من خوف.»

از طرف دیگر، دشمن می‌داند که رشد و پیشرفت کشور، بازگشایی مجدد کارخانجات و شرکت‌ها از طریق فعالیت گسترده ستاد تسهیل و رفع موانع تولید و رونق کسب و کارها و از سویی سرمایه‌گذاری و ایجاد ثروت، امنیت است و بر همین مبنا، تمامی ظرفیت‌های خود را به منظور تداوم آشوب و ناآرامی در جامعه و حتی دانشگاه‌ها به کار گرفته است.

لذا می‌بایست در شرایطی که دشمن سعی دارد با ایجاد التهاب و تزریق هیجان کاذب، کشور را وارد فضای امنیتی کرده و به واسطه ایجاد ناامنی، رشد و توسعه اقتصادی کشور را تضعیف کند، دولت سیزدهم باید تمامی ظرفیت‌های خود را در جهت حرکت حداکثری چرخ‌های اقتصادی کشور به کار گیرد چرا که تجربه فتنه‌ها و اغتشاشات پیشین ثابت کرد که هرج و مرج در کشور با رشد اقتصادی رابطه‌ای معکوس دارد.

به هر حال دیدگاه اقتصادی دولت سیزدهم و نگاه ویژه به تبادلات اقتصادی با کشورهای همسایه و فعال کردن مراودات اقتصادی با چین و روسیه - که بنا به گزارش‌های مراکز بین‌المللی باعث رشد و ایجاد چشم‌انداز روشن اقتصادی برای جمهوری اسلامی ایران شده است- نه تنها حساسیت دشمن را برانگیخته است، بلکه باعث شده دشمن با حاشیه تراشی برای دولت آن‌هم در شرایطی که کشور در یکی از بزرگ‌ترین کارزارهای امنیتی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و رسانه‌ای تاریخ معاصر به سر می‌برد، این روند مثبت را با اختلال مواجه سازد چرا که آنان احساس می‌کنند کشور در حال پیشرفت به سمت قدرت همه‌جانبه است، بنابراین توانایی تحمل این مسأله را ندارند.

مقام معظم رهبری نیز در این خصوص فرمودند، «حواستان به این حوادث جزئی در مقابل چشم منعطف نشود به طوری که از کارهای اصلی باز بمانید. یکی از اهداف دشمن همین است که مسئولین را با این چیزها مشغول و سرشان را گرم کند تا از کار اصلی باز بمانند.» علاوه بر این می‌بایست، در مقابل پروژه ناامن‌سازی ضدانقلاب در کشور، آرامش روانی و میدانی را ایجاد کرد. آرامش میدانی را نیروهای امنیتی پدید می‌آورند ولی آرامش روانی جامعه با موضع‌گیری عقلانی و متانت از سوی خواص پدید می‌آید. به هر حال، هر گاه خواص در یک راهی وارد شوند، افکار عمومی را به آن سمت حرکت می‌دهند و زمانی که افکار عمومی در یک کشوری شکل گرفت، سیاست‌های اداره کشور هم به‌طور قهری به آن سمت حرکت می‌کند.

از طرف دیگر، اغتشاشات اخیر نشان داد، دشمن با حکمرانی نظام مقدس جمهوری اسلامی که بر پایه مبانی دینی و معنوی شکل گرفته است، سعی دارد این الگوی حکمرانی را با اغراق‌گویی در مورد نقاط ضعف و همچنین پوشاندن نقاط قوت به چالش بکشد و ماهیت دینی و اسلامی آن را به عنوان یک مانع اساسی در مسیر پیشرفت و توسعه وانمود کند؛ لذا می‌بایست ضمن تبیین دستاوردهای نظام در حوزه‌های مختلف همچون سلول‌های بنیادی، انتقال ماهواره به فضا، ساخت روبات‌های انسان‌نما، پیشرفت‌های بنیادین در صنعت هسته‌ای، ساخت تجهیزات پیشرفته موشکی و پهپادی، گسترش شرکت‌های دانش‌بنیان و پارک‌های علم و فناوری و ساخت واکسن‌های پیچیده بخصوص واکسن کرونا باوجود تحریم‌ها و محاصره همه‌جانبه، به مقابله با این توطئه دشمن برخاست و همچنین با یک برنامه دقیق و مستمر، نسبت به تقویت و تحکیم زیرساخت‌های دینی و معنوی در جامعه و حاکمیت خصوصاً نسل جوان، مبادرت ورزید و از سویی توجه به مناطق کم برخوردار، قشر آسیب‌پذیر و محرومیت زدایی، توزیع عادلانه ثروت، حل مسائل و مشکلات اقتصادی و معیشتی و تغییر روش حکمرانی، به‌عنوان ضرورت اجتناب ناپذیر می‌بایست در دستور کار جدی دولتمردان و سایر قوا قرار گیرد.

در آینه تاریخ

استعمار انگلیس و جنبش صهیون چگونه با هم پیوند خوردند؟

گروه سیاست / اعلامیه بالفور یکی از بیانیه‌های ننگین تاریخ انگلستان و به عنوان پیش‌زمینه تاریخی برای ایجاد یک کشور جعلی برای یهودیان در سرزمین فلسطین شناخته می‌شود. این نامه تاریخی توسط آرتور جیمز بالفور، وزیر خارجه وقت بریتانیا در تاریخ دو نوامبر سال ۱۹۱۷، خطاب به والتر روتشیلد، سیاستمدار یهودی‌تبار و از شخصیت‌های شناخته شده صهیونیسم نوشته شده و در آن به یهودیان وعده ایجاد «میهن ملی» در سرزمین فلسطین داده شده است.

حمید احمدی استاد دانشگاه تهران در کتاب ریشه‌های بحران در خاورمیانه درباره اعلامیه بالفور می‌گوید: صدور اعلامیه بالفور در اصل محصول گرایش متقابل جنبش صهیونیسم و امپریالیسم بریتانیا به جانب یکدیگر بود. جنبش صهیونیسم در آستانه جنگ جهانی اول، برای دست یافتن به اهداف خود برای استعمار فلسطین و تبدیل آن به یک کشور یهودی، امپریالیسم بریتانیا را متحد خوبی تشخیص داد. بریتانیا نیز در سال‌های جنگ جهت پیشبرد اهداف جنگی خود و کسب حمایت‌های مادی و معنوی و حفظ منافع استراتژیک آینده انگلستان، جنبش صهیونیسم را ابزار مناسبی تشخیص داد.

در ادامه کتاب ریشه‌های بحران در خاورمیانه، حمید احمدی می‌گوید: انگلیس لازم می‌دید تا حمایت متحدان خود بویژه ایالات متحده امریکا را از طرح ایجاد موطن ملی یهود در فلسطین به دست آورد. بالفور برای جلب حمایت امریکا شخصاً به این کشور سفر کرد ولی نتوانست نظر موافق ویلسون را به‌دست آورد. اما در نتیجه تلاش‌های بعدی انگلستان و نیز رهبران صهیونیست و با وساطت براندیس وزیر دادگستری امریکا، ویلسون موافقت خود را با موطن ملی یهود در فلسطین اعلام کرد.

گرچه انگلیس سعی می‌کرد خبر صدور اعلامیه بالفور جهت تأسیس موطن ملی یهود در فلسطین به گوش اعراب نرسد، اما موفق نشد و پس از انتشار خبر، سیل اعتراضات اعراب به لندن جاری شد. اما انگلیسی‌ها با حربه‌های مختلف اعلام کردند که از اعراب حمایت خواهند کرد. در نتیجه می‌توان گفت اعلامیه بالفور یکی از مهمترین اقدامات نظام سرمایه‌داری با جنبش صهیونیسم برای تشکیل رژیم صهیونیستی بود. جنبش مقاومت اسلامی حماس در سالروز صدور وعده شوم بالفور تأکید کرد که وعده بالفور، اشتباهات سیاسی پس از آن، جنایات ضدبشری علیه ملت فلسطین و ادامه جانبداری امریکا از رژیم اشغالگر صهیونیستی، تلاش‌هایی نافرجام برای تثبیت پروژه صهیونیسم در سرزمین ماست و هرگز نخواهد توانست هر اندازه هم زمان بگذرد، مسأله عادلانه فلسطین را به نابودی بکشاند.

این جنبش تأکید کرد که عموم ملت فلسطین را در هر مکانی به ادامه مبارزات با تمامی ابزارها و راهکارهای ممکن و پایبندی به سرزمین، حقوق، مقدسات و هویت ملی خود فرامی‌خوانیم و از امت اسلامی و عربی و تمامی آزادگان جهان دعوت می‌کنیم از ملت فلسطین و قضیه عادلانه آن حمایت کنند.